

ق مثل قنات



ادامه تحصیل داد؛ اما چون در روستای آنها مدرسه وجود نداشت، به اجبار به مرکز شهر رفت اما دیگر خبری از مدارس شبانه‌روزی نبود و برای خواب به منزل اقوام و بستگان می‌رفت. در روستا عموماً افراد را به نام پدرشان صدا می‌زنند به همین دلیل به او می‌گفتند غلام درویش. او از مشروبات الکلی به دور بود و نماز و روزه‌اش هیچ‌گاه ترک نمی‌شد. دست روزگار طوری رقم زد که غلام درویش تصمیم گرفت تحصیل را رها کند و به حوزه علمیه برود.

در روستا پیچیده بود که غلام درویش می‌خواهد تحصیل را رها کند و به حوزه علمیه برود، همه می‌گفتند: «غلام حوزه نرو!» «غلام اگر بخواهی کارهایی که اینجا می‌کنی را در حوزه انجام بدهی، سرمایه نشده عذرت را می‌خواهند» بعضی از دوستانش با او شوخی می‌کردند «غلام، اگر آیت‌الله هم بشوی من یکی نه پشت سرت نماز می‌خوانم، نه پای منبرت می‌نشینم. اگر هم بنشینم به همه می‌گویم چه شیطنتی‌هایی با هم کردیم.» پس از تحصیل در حوزه علمیه، عارف در قامت یک طلبه اقدامات فراوانی انجام داد.

او کلاس‌های قرآنی در روستاهای همجوار برگزار می‌کرد و خانه عالم را در منطقه تأسیس کرد. همچنین لیگ مسابقات

در روستایی کوچک و کم‌امکانات در تکاب استان کرمان کودکی چشم به جهان می‌گشاید. غلامرضا عارف خردسالی بود که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد این کودک کم سن و سال در آینده‌ای نه‌چندان دور، جان تازه‌ای به منابع آبی استان کرمان بدهد.

در کودکی عارف، زندگی به خوبی در حال گذشتن بود و همه چیز عالی بود تا زمانی که به سن تحصیل رسید.

خرج خانواده از طریق کشاورزی تأمین می‌شد و با شروع تحصیل فرزندان، دیگر کمکی برای کارهای زمین وجود نداشت. در کنار این هشت بچه مدرسه‌ای خرج‌های خود را داشت. پس از دبستان غلامرضا در رشته صنایع چوب

”

در روستا عموماً افراد را به نام پدرشان صدا می‌زنند به همین دلیل به او می‌گفتند غلام درویش. او از مشروبات الکلی به دور بود و نماز و روزه‌اش هیچ‌گاه ترک نمی‌شد. دست روزگار طوری رقم زد که غلام درویش تصمیم گرفت تحصیل را رها کند و به حوزه علمیه برود